

تدارک ضرر از بیت‌المال

اسماعیل صغیری^۱

حامد زینالی^۲

چکیده

اصل اولیه و مسلم این است که هرکس مسوول زبانی است که از ناحیه‌ی او به دیگران وارد می‌شود؛ اما به دلیل عوامل متعددی از جمله عدم دسترسی به خطاکار مدنی به دلایلی چون فرار و متواری شدن یا فوت یا عدم شناسایی یا عدم قابلیت استناد خسارت به او به علت عدم کفایت ادله‌ی اثبات دعوا و ناتوانی در تدارک ضرر، ممکن است خسارت وارده بدون جبران بماند. از طرفی، خسارات وارده را نمی‌توان بدون جبران گذاشت، زیرا عدالت ایجاب می‌کند که زیان وارده باید جبران شود؛ در این مورد حقوق‌دانان و فقهاء، با طرح مبانی متعددی دولت را مسوول جبران خسارات می‌دانند؛ چون دولت در انجام وظایف خود مرتکب قصور و کوتاهی شده است: دولت حافظ جان و مال و ناموس افراد جامعه است و وقتی خسارتی به افراد جامعه وارد می‌شود فرض این است که دولت نسبت به مسوولیتی که بر عهده داشته، قصور کرده است، پس باید اقدام به جبران خسارت نماید. اما عده‌ای دیگر معتقدند که دولت اساساً مقصر نیست بلکه مبنای مسوولیت دولت نفعی است که به مانند افراد جامعه از وجود جامعه می‌برد، بدین ترتیب به نمایندگی از افرادی که نفع می‌برند، در مقابل ضررهای وارده هم مسوولیت دارد. (من له الغنم فعلیه الغرم) دسته دیگر نیز مسوولیت دولت را بر مبنای مسوولیت اجتماعی استوار کرده‌اند و به نظراتی همچون نظریه‌ی رفاه اجتماعی، نظریه‌ی مبتنی بر واقع‌گرایی و همبستگی اجتماعی و انصاف استناد نموده‌اند.

این مقاله به تبیین مبانی فقهی و حقوقی مسوولیت دولت به جبران خساراتی که به هر دلیل بدون جبران مانده است و امکان مطالبه‌ی آن از عامل زیان وجود ندارد، اختصاص یافته است و به سیره‌ی معصومین(ع) نیز در این موارد اشاره خواهد نمود.

واژگان کلیدی: جبران دولتی خسارت، مسوولیت، بیت‌المال، دولت

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

اصولاً زیان‌زننده مسوول جبران زیان‌های وارده می‌باشد. زیرا جبران شدن خسارت آثار مطلوبی برای زیان‌دیده و حتی جامعه در پی دارد. زیرا اولاً جبران خسارت مورد علاقه زیان‌دیده است و از این طریق وضعیت به حالت قبل برگشته و عدالت ترمیمی تحقق می‌یابد. ثانیاً برای جامعه هم مفید است زیرا اثر بازدارندگی حقوق خطا، میزان تکرار خطای مدنی را کاهش می‌دهد. اما در برخی موارد جبران خسارت توسط فاعل فعل زیانبار مقدور نمی‌باشد، و در چنین شرایطی زندانی کردن فاعل زیان به لحاظ عجز از پرداخت خسارات نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه خود بر مشکلات می‌افزاید و از سوی دیگر رها کردن زیان‌دیده با ضررهای جبران نشده و با توجیه صبر و انتظار امری غیر منطقی و خلاف انسانیت است. پس در مواردی که تأمین ضرر و زیان وارده بر زیان‌دیده از ناحیه شخص زیانکار غیر عملی است باید منابع جایگزین، عهده‌دار این مهم شوند. به همین جهت برای حفظ حقوق زیان‌دیده نگاه‌ها به سوی دولت^۱ متمرکز شده است. از آنجایی که دولت‌ها خود را متعهد به حفظ آرامش و امنیت و حافظ حقوق و مصالح افراد جامعه می‌دانند و برای اداره امور جامعه از مردم مالیات اخذ می‌کنند، تخصیص بودجه‌ای جهت تأمین خسارات جبران‌نشده نیز اقدامی در جهت حفظ آرامش و مصلحت جامعه و تأمین حقوق افراد آن خواهد بود.

^۱ در این مقاله منظور از دولت مجموع سازمان‌ها، مقامات و کارگزارانی که در رأس جامعه قرار دارند می‌باشد.

۱- مفهوم بیت المال و تدارک ضرر از آن

واژه بیت‌المال مرکب از دو کلمه‌ی «بیت» و «مال»، به معنای مرکز اموال، خزانه دولت، محل نگهداری اموال عمومی، مرکز محاسبات و مانند آن آمده است و با پسوند «مسلمین» یعنی «بیت‌المال مسلمین» نیز که مبین جنبه دینی و عمومی آن است ذکر می‌شود. در تعریف آن چنین آورده‌اند:

«بیت‌المال یا بیت‌الاموال خانه‌ای است که مال غنیمت و مال متوفی را بعد از ضبط در آن نگاه دارند؛ و در لطایف به معنی آن مال است که همه مسلمانان را در آن حق باشد و جایی که در آن مالی را گذارند که همه مسلمانان را در آن حقی باشد، و در عهد خلفاء عبارت بود از خزانه دولت اسلام، مرکز اموال و دفاتر دولتی در اسلام، خزانه خلافت اسلامی، بنا بر مشهور، نخستین کس در تاریخ اسلام، عمر بود که بیت‌المال را تأسیس کرد و مازاد اموال غنیمت را در آن نهاد». (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۵۱۴۴)

امروزه در زبان فارسی، بیت‌المال نه به معنی جای اموال، بلکه به معنی هر مالی است که همه مردم در آن سهیم‌اند و غالباً به اموال دولتی گفته می‌شود... اما گاه به مال بی‌صاحب یا مالی که می‌توان در آن دست برد نیز اطلاق می‌شود.

از تعریف‌های ذکر شده چنین برداشت می‌شود که بیت‌المال در دوران گذشته مکانی بود که درآمدهای دولت اسلامی و اموال متعلق به مسلمانان در آن نگهداری می‌شد و شمار معدودی مستقیماً با آن سروکار داشتند. دو شاخصه «عمومی» و «امانی» بودن با مفهوم بیت‌المال همراه بود؛ به گونه‌ای که هر گاه واژه بیت‌المال به کار برده می‌شد، اموال عمومی مسلمانان که نزد حاکم و والی امانت بود به ذهن تبادر می‌کرد. این واژه اندک‌اندک از مفهوم اصطلاحی نخستین، یعنی محل نگهداری اموال

عمومی و خزانه دولت اسلامی، انصراف پیدا کرد و به معنای هر مالی که همه مردم در آن سهم دارند و متعلق به همگان است به کار رفت. (رفیعی، ۱۳۸۴، ص ۷۶)

بدون تردید در تبیین عبارت «تدارک ضرر از بیت المال» می توان گفت: «پرداخت پول از طرف دولت در برابر ضرر و زیان وارده به اشخاص، در صورتی که این پرداخت از جانب فاعل فعل زیانبار یا منابع مالی دیگر امکان پذیر نباشد». در نتیجه اصلی به نام تدارک ضرر از بیت المال تأسیس و به کار گرفته می شود که از آن با عنوان اصل جبران دولتی خسارت^۱ یاد می گردد.

۲- تاریخچه جبران دولتی خسارت

جبران دولتی خسارت، امری فاقد پیشینه و کاملاً جدید نیست، بلکه این موضوع در قوانین و نظام های حقوقی دوران گذشته وجود داشته است. گرچه اهداف و مبانی آن کاملاً جدید بوده و تابع شرایطی می باشد اما نمی توان پاره ای از این قوانین را نادیده گرفت. بین ترتیب بحث را در دو قسمت دوران گذشته و معاصر پی می گیریم.

۲-۱- جبران دولتی خسارت در دوران گذشته

۲-۱-۱- حمورابی

در قوانین حمورابی همانند حقوق اسلام در مواردی مسوولیت دولت با خزانه عمومی (بیت المال) مورد توجه مقنن قرار گرفته و این امر را می توان یکی از ابتکارات

^۱ در ادبیات حقوقی بیشتر واژه «جبران خسارت دولتی» به کار گرفته شده ولی به نظر می رسد واژه «جبران دولتی خسارت» مناسب و صحیح تر است زیرا کلمه ی «دولتی» وصف خسارت نیست بلکه صفت و مضاف الیه واژه «جبران» است.

مهم حمورابی به حساب آورد. قانون‌نامه حمورابی در دو مورد وظیفه دولت را در جبران خسارت افراد به رسمیت شناخته بود.

مطابق ماده ۲۳ این قانون: «اگر سارق دستگیر نشود، شخصی که اموال او به سرقت رفته، باید در مقابل خدا شرح اموال مسروقه را بدهد و شهر و حاکمی که در قلمرو او سرقت انجام شده باید عوض اموال مسروقه او را بدهد.»
و ماده ۲۴ همان قانون مقرر می‌داشت: «اگر این جان بود که از دست رفته است شهر و حاکم شهر باید به خانواده او یک مانا نقره (حدود ۵۰۰ گرم) بپردازد.» (آشوری، محمد، عدالت کیفری، تهران، انتشارات گنج‌دانش، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵)

۲-۱-۲- هاتی

سینوهه پزشک مخصوص فرعون در سال ۱۳۷۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح در شرح سفرش به هاتی می‌نویسد: «در هاتی اگر اموال کسی را در جاده‌ها بدزدند پادشاه کشور دو برابر اموال او را به وی می‌دهد و هر گاه کسی بر اثر حمله دزدان در راه به قتل برسد پادشاه معادل آنچه مقتول در زمان حیات خود تحصیل کرده به بازماندگان تأدیه می‌نماید به طوری که بازماندگان مقتول از حیث معاش نگرانی نخواهد داشت.» (والتری، میکِل، ذبیح‌الله منصور، سینوهه پزشک مخصوص فرعون، ج ۱، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۸۲، ص ۲۷۹)

۲-۱-۳- شریعت یهود در عهد عتیق

بنا به بند ۲۳ باب ۲۱ سفر خروج، اگر زن حامله‌ای در یک دعوی خیابانی گرفتار شده و اشخاص ناشناسی به او صدمه وارد کردند در این اوضاع و احوال وظیفه مقامات محلی است که دیه‌ی متناسب با صدمه‌ی وارده را به او بپردازند. (نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و بادامچی، حسین، تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۸۸)

۲-۱-۴- اسلام

اسلام نیز در موارد متعددی به ضمان بیت‌المال در قبال دیه‌ی نفس حکم کرده است: مواردی مثل فرار قاتل در قتل عمدی و عدم دسترسی به او و یا به قتل رسیدن شخصی در جریان ناآرامی‌ها و پیدا شدن کشته‌ای در بیابان و شناخته نشدن قاتل، نبود عاقله برای قاتل در قتل خطایی محض و کشته شدن مجنون مهاجم توسط مدافع. اسلام در چنین مواردی حکم به جبران خسارت و پرداخت دیه از بیت‌المال کرده است. زیرا اسلام مبنای وظیفه بیت‌المال را عمدتاً حرمت و هدر نرفتن خون مسلمان می‌داند. (لایبطل دم امرء مسلم).

۲-۲- دوران معاصر

در قرن هیجدهم انریکوفری، از بانیان مکتب تحقیقی، معتقد است: «دولت مکلف است کلیه اقدامات ضروری تأمیننی را قبل از ارتکاب جرم و به منظور جلوگیری از وقوع آن به عمل آورد لذا در صورت قصور و عدم اقدام به موقع، مسوولیت خود را برانگیخته، مکلف به جبران خسارت خواهد بود». (آشوری، محمد، عدالت کیفری، تهران، نشر گنج‌دانش، ۱۳۷۶، ص ۸۱)

۲-۲-۱- جبران دولتی خسارت در قرن نوزدهم و بیستم

از نیمه دوم سده‌ی نوزدهم جبران خسارت تحت تأثیر دکترین حقوقی، تحول شگرفی یافت و آثار آن در سراسر سده‌ی بیستم ادامه یافت و عینی‌سازی و جمعی‌سازی مسوولیت به وجود آمد. این دو عامل باعث تحول مسوولیت که پیش از آن شخصی بود، شد. (ژوردن، پاتریس، مجید ادیب، اصول مسوولیت مدنی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵، ص ۳۴)

۲-۲-۱-۱- عینی‌شدن مسوولیت

هدف از عینی‌شدن مسوولیت جبران تمام خساراتی بود که به زیان‌دیده وارد می‌شود و دیگر معیار مسوولیت، رفتار و تقصیر فاعل فعل زیانبار نبود و حقوق بیش از آنکه به رفتار مسوول توجه کند باید به موضوع مسوولیت مدنی یعنی جبران خسارت توجه نماید؛ اما دارایی فرد کمتر از آن است که واقعاً بتواند همه خسارات را تضمین کند از این رو عینی‌شدن مسوولیت به هدف خود دست نیافت؛ و برای اینکه بار جبران خسارت کاهش یابد گروهی‌شدن مسوولیت پیش آمد.

۲-۲-۱-۲- گروهی‌شدن مسوولیت

برای جبران خسارت‌ها باید مسوولی وجود داشته باشد و در برخی موارد تقصیر و خطای او به اثبات برسد تا زیان‌دیده محق به دریافت خسارت باشد. به‌طور کلی بیشتر قواعد و ضوابط مربوط به مسوولیت مدنی به مسأله جبران خسارت‌ها یک جنبه‌ی فردی می‌دهد. حال اگر زیان‌زننده، توانایی مالی برای ترمیم خسارت، نداشته باشد. بسیاری از زیان‌ها بدون جبران می‌ماند و خانواده‌ی زیان‌دیده در وضع دشوار و ناگواری قرار می‌گیرد. گاهی نیز جبران خسارت به علت سنگینی مبلغ آن ممکن

است زیان‌زننده را از هستی ساقط کند. این دشواری‌ها در جوامع صنعتی رو به افزایش است و میزان خسارت‌ها و هزینه‌های درمان و معاش ارقام بزرگی را تشکیل می‌دهد و اهمیت مسأله را دو چندان می‌کند. در واقع پیشرفته‌ترین قانون‌ها در زمینه-ی مسوولیت مدنی به تنهایی قادر به حل مشکل خسارت‌ها و تأمین عدالت نیست. به همین جهت برای آنکه قواعد و ضوابط مسوولیت مدنی را به‌طور مؤثر قابل اجرا و عملی سازند، سیستم تأمین دست‌جمعی را جانشین سیستم جبران فردی کردند. و از راه سر و سامان دادن به همیاری افراد در معرض خطر، با ایجاد یک سازمان تخصصی جبران خسارت به قواعد و ضوابط مسوولیت مدنی جان و تحرک تازه‌ای بخشیدند و اجرای عدالت را تسهیل کردند. (محمود صالحی، جانعلی، حقوق زیان‌دیدگان در حوادث رانندگی و نظام تأمین خسارات، فصلنامه بیمه مرکزی، سال ششم، شماره ۱۴، ۱۳۷۰، ص ۱۹-۱۰)

تحول عینی جز با وجود یک پدیده اجتماعی یعنی توسعه بیمه مسوولیت امکان پذیر نبود بیمه مسوولیت، فرد را در برابر آثار مالی مسوولیتش تضمین می‌کند و او را از پرداخت خسارت معاف می‌دارد. بیمه مسوولیت به واسطه‌ی آنکه بار خسارت را تقسیم می‌کند نخستین شکل گروهی‌سازی مسوولیت به شمار می‌رود ولی این گروهی‌سازی مسوولیت به شکل غیر مستقیم است زیرا جبران خسارت توسط بیمه‌گر وابسته به اعلام قبلی بیمه‌گذار آن است. به‌علاوه بیمه نمی‌تواند در همه‌ی خسارات به خصوص خسارات ناشی از جرایم و مسوولیت مدنی ناشی از اعمال عمدی کارساز باشد و هیچ بیمه‌گری حاضر نیست به خاطر روشن نبودن نوع عمل ارتكابی و ریسک بالای مسوولیت مدنی ناشی از اعمال عمدی را بیمه کند. همه‌ی این امور باعث شد که اندیشه‌ی گذر از بیمه نیز فراهم شود و در این میان نگاه‌ها به سوی دولت متمرکز شود؛ در سطح کشورها، اصل جبران دولتی خسارت

ابتدا در سال ۱۹۶۳ در زلاندنو مطرح شد و انگلستان دومین کشوری بود که به این امر پرداخت. (ژوردن، پاتریس، مجید ادیب، اصول مسوولیت مدنی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵، ص ۳۹ و ۴۰)

۲-۳- ایران

در ایران نیز اقداماتی از این قبیل صورت گرفته است؛ صندوق تأمین خسارات بدنی موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مسوولیت دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی به منظور پرداخت خساراتی که به علت فرار یا شناخته نشدن مسوول حادثه که مطالبه آن از طریق بیمه امکان ندارد، تأسیس شد. و در متون فقهی موارد متعددی را می توان یافت که پرداخت خونبها بر عهده بیت المال یا امام مسلمین نهاده شده است، بخش زیادی از این مواد در مواد ۵۸، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۲، قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۷۱ قانون اساسی انعکاس یافته است.

۳- ماهیت مسوولیت دولت در قبال جبران خسارت

با توجه به اینکه اصل جبران دولتی خسارت خلاف اصل شخصی بودن مسوولیت است، سؤال اساسی این است که آیا بر فرض حادث شدن ضرر دولت مسوول می باشد؟ در پاسخ به این سؤال دو نظر وجود دارد:

۳-۱- دینی بودن مسوولیت دولت

عده ای سعی کردند دولت را در پرداخت خسارت مسوول بشناسند و از این مبانی به مسوولیت مدنی دولت تعبیر کرده اند و خساراتی که دولت در این زمینه می پردازد، حق زیان دیده است؛ و ماهیت وظیفه دولت در قبال زیان دیده «دین» است و جبران خسارت حق آنها می باشد؛ به همین دلیل برخی حقوق دانان از این مبانی به

«اعتبارالتعويض حق» تعبير کرده‌اند. (زکی حسین زیدان، زکی، حق‌المجنی علیه التعويض عن ضرر النفس، اسکندریه، انتشارات دارالفکر الجامعی، ۲۰۰۴م، ص ۱۹۲)

۳-۲- اجتماعی بودن مسوولیت دولت

برخی دیگر دولت را به هیچ وجه مسوول قلمداد نمی‌کنند اما به خاطر وجود مصالح و فواید فراوان در این امر، برای دولت تکلیفی ایجاب می‌کنند و از این مبانی به عنوان (مسوولیت اجتماعی دولت) تعبیر می‌کنند، به عبارت دیگر دولت وظیفه دارد به زیان‌دیدگان کمک کند مانند سایر مساعدت‌ها و کمک‌هایی که برخی از آسیب دیدگان و زیان‌دیدگان می‌شود، بدون اینکه دولت بدهکار باشد.

۴- اهداف و مزایای جبران دولتی خسارت

در اینجا سوالی که مطرح می‌شود این است که دولتی که ظاهراً در وقوع ضرر نقشی ندارد چه هدف و انگیزه‌ای او را به جبران خسارت ترغیب می‌کند و آثار و فواید مترتب بر آن چیست؟

اهداف و فوایدی که در این شیوه جبران خسارت وجود دارد ممکن است یا ناظر به زیان‌دیده باشد یا فاعل فعل زیانبار یا جامعه، هر یک از این عوامل ممکن است دولت‌ها را جهت تدارک ضرری که بدون جبران مانده ترغیب نماید. اما مهمترین دلایل ترغیب دولت به تدارک ضرر عبارت است از کمک و مساعدت به زیان‌دیده، پیشگیری از انتقام‌گیری توسط زیان‌دیده و بستگان او و تبدیل شدن زیانکار به مجرم و بزهکار یا عواملی مثل واقع‌گرایی سیاسی و کاهش رقم سیاه و کاهش هزینه‌ها.

۵- معایب و مشکلات جبران دولتی خسارت

جبران دولتی خسارت با تمام اهداف و فوایدی که دارد، دارای مشکلات و معایب زیادی نیز می‌باشد که در مرحله عمل متجلی می‌شود زیرا اولاً اگر زیان‌زننده پی به وجود جبران‌کننده‌ی دیگری به نام دولت ببرد سعی می‌کند خود را از پرداخت خسارت به نحوی معاف کند، زیرا ممکن است به دلایل مختلف دولت را مقصر و مدیون خویش پندارد و یا این‌که خود را معسر نشان دهد. ثانیاً این شیوه‌ی جبران خسارت باعث افزایش دعاوی مسوولیت مدنی می‌شود، زیرا قبل از پیدایش نهادهای جبران‌کننده خسارت، مثل بیمه، در صورت تنگ‌دست بودن وارد کننده‌ی زیان یا وضع مالی خوب زیان‌دیده یا با وجود رابطه خویشاوندی یا دوستی بین آنها، زیان‌دیدگان غالباً از اقامه‌ی دعوی برای جبران خسارت خودداری می‌کردند. اما وقتی وارد کنندگان زیان زیر پوشش بیمه یا تأمین اجتماعی و نهادهای جبران خسارت قرار گرفتند، زیان‌دیدگان خود را با نهادهای جبران‌کننده مواجه دیده و ملاحظات اخلاقی مربوط به خودداری از درخواست جبران خسارت از بین رفته و به این ترتیب تعداد دعاوی مسوولیت مدنی بیشتر می‌شود. تدارک ضرر به وسیله دولت نیز همان آثار جبران خسارت به وسیله بیمه و سایر نهادها را دارد و باعث افزایش دعاوی ضرر و زیان می‌شود. (بادینی، حسن، هدف مسوولیت مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳-۵۵) و اموری مثل کم‌رنگ شدن نقش پیشگیرانه‌ی مسوولیت مدنی و رواج اضرار به خود و بزرگ‌نمایی زیان وارده از مشکلات جبران دولتی خسارت می‌باشد.

اما مشکل اصلی جبران دولتی خسارت تحمیل هزینه‌ی سرسام‌آور به بودجه‌ی عمومی (بیت‌المال) است زیرا با توجه به گستره‌ی خسارات وارده، جبران تمامی

خساراتی که غیر متدارک مانده‌اند هزینه‌ی زیادی بر بیت‌المال تحمیل می‌کند. به همین جهت بسیاری از کشورها از پذیرش آن ابا دارند. زیرا قدرت بودجه عمومی و بیت‌المال در بعضی مواقع ممکن است پاسخگوی جبران تمامی خسارت نباشد و ممکن است کشورها با پذیرش آن با کسری بودجه مواجه شوند.

۶- مبانی حقوقی و فقهی جبران دولتی خسارت

با توجه به اینکه اصل جبران دولتی خسارت، خلاف قاعده و اصل شخصی بودن مسوولیت است، چه نیرویی دولت را در قبال پرداخت خسارت موظف و یا مسوول نشان می‌دهد، چه توجیهی وجود دارد که دولت مسوول خساراتی باشد که از ناحیه‌ی دیگری وارد شده است؟ برای پاسخ به این سوال باید این مبانی از چنان استحکامی برخوردار باشد که بتوان مسوولیت دولت را توجیه نماید.

۶-۱- مبانی حقوقی جبران دولتی خسارت

روشن است که مسوولیت مدنی به دو شکل مسوولیت قراردادی و قهری است. مبنای این تقسیم، منشأ ایراد خسارت است. (ژوردن، پاتریس، مجید ادیب، اصول مسوولیت مدنی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵، ص ۲۴)

۶-۱-۱- جبران دولتی خسارت بر مبنای مسوولیت قراردادی

با توجه به این‌که در مسوولیت قراردادی، مبنای مسوولیت عقد و قرارداد است، سوالی که پیش می‌آید این است که چه قراردادی میان زیان‌دیده و دولت وجود دارد که نقض آن، دولت را مسوول جبران خسارت قلمداد می‌کند.

۶-۱-۱-۱- قرارداد اجتماعی

طرفداران قرارداد اجتماعی معتقدند، افراد بشر ابتدا بدون اجتماع زندگی می‌کردند و در آن زمان هرکس آزادی کامل داشت و تابع هیچ قدرت بشری نبودند در

چنین شرایطی مجبور بودند با قوای طبیعت مبارزه نمایند، و با زندگی طبیعی نمی-توانستند بر قوای طبیعت مسلط گردند به همین جهت جمع شدند و قراردادی منعقد ساختند و تشکیل دولت دادند تا دولت از جان و مال آنها محافظت کند. (مدنی، سید جلال‌الدین، کلیات حقوق اساسی، انتشارات پایدار، ۱۳۷۶، ص ۵۷)

مسئولیت دولت در قبال قرارداد اجتماعی نسبت به شهروندان تأمین امنیت است و حال که در اثر قصور عمدی یا ناآگاهانه‌ی دولت بخشی از شهروندان متضرر شده‌اند، دولت باید جایگزین شهروند متخلف شود و خسارت را بپردازد؛ چون تأمین امنیت از وظایف دولت و خصایص حاکمیت ملی است. (نجفی ابرندآبادی، ع، تقریرات سیاست جنایی، تهیه شده توسط فاطمه قناد معتمدی دانشگاه شهید بهشتی دوره دکتری نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۷۸، ص ۴۱)

۶-۱-۱-۲- جبران دولتی خسارت بر مبنای قرارداد ضمنی میان افراد جامعه

برخی از حقوق‌دانان مسئولیت قراردادی را بر اساس قرارداد ضمنی میان مردم و دولت می‌دانند. به موجب این قرارداد مردم ملتزم می‌شوند که هر ساله مالیات‌های مقرر را به دولت بپردازند و در مقابل دولت متعهد می‌شود، اموری که افراد جامعه نوعاً از آن عاجزند عهده‌دار شود که در رأس آن حمایت از شهروندان در قبال جرایم و جبران خساراتی است که افراد نمی‌توانند از عامل ضرر مطالبه کنند وجود دارد. (زکی حسین‌زیدان، زکی، حق‌المجنی علیه التعویض عن ضرر النفس، اسکندریه، انتشارات دارالفکر الجامعی، ۲۰۰۴م، صص ۱۹۳ و ۱۹۲)

منتسکیو حقوق‌دان و نویسنده و فیلسوف سیاسی فرانسه در تعریف مالیات می‌گوید: «مردم قسمتی از مالیه و دارایی خود را به نام مالیات عمومی، به منظور حفظ بقیه اموال خویش و استفاده‌ی از آن، به دولت تأدیه می‌کنند و این مبلغ

پرداختی را مالیات گوئیم» (بازارگاد، بهالدین، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲، ص ۷۰۰)

۶-۱-۱-۳- نقد جبران دولتی خسارت بر مبنای مسوولیت قراردادی

۶-۱-۱-۳-۱- تردید در اصل قرارداد اجتماعی

به نظر می‌رسد اصل قرارداد اجتماعی چه به‌طور صریح و چه ضمنی محل تردید باشد زیرا اجتماع، حاصل از قرارداد اجتماعی نیست و مدنی الطبع بودن انسان باعث به وجود آمدن اجتماع می‌شود، این نظریه که به نظریه‌ی مدنی الطبع بودن انسان معروف است مقرر می‌دارد که انسان‌ها در درون خود، تمایل و گرایش به دیگران را احساس می‌کنند و اگر تمام نیازهای انسان فراهم باشد و خود بتواند همه-ی نیازهایش را برطرف کند باز به دیگر هم‌نوعان خود نیاز دارد.

۶-۱-۱-۳-۲- ماهیت تعهد دولت در برقراری امنیت

بر فرض اینکه قرارداد اجتماعی حقیقت داشته باشد و دولت ضمن قرارداد با مردم متعهد به برقراری امنیت شود، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا تعهد دولت ضمن قرارداد تعهد به نتیجه است و یا تعهد به وسیله؟ آیا دولت متعهد شده وسایل و لوازم برقراری امنیت را فراهم کند، یا متعهد شده به‌طور کلی ایجاد امنیت کند؟ برای پاسخ به این سوال باید متذکر شد که تعهد دولت اگر تعهد به نتیجه باشد هر خسارتی که واقع می‌شود دولت مسوول است زیرا در تعهدات به نتیجه متعهد تحقق نتیجه را تعهد می‌کند و هر ضرری که از عدم ایجاد امنیت توسط دولت ناشی شود دولت باید خسارت به وجود آمده را جبران کند. اما در مقابل اگر تعهد به برقراری امنیت تعهد به وسیله باشد، دولت مسوول جبران خسارات نخواهد بود، زیرا دولت تعهد می‌کند، تمام سعی خود را برای ایجاد امنیت به کار برد، خواه نتیجه‌ی

مورد نظر حاصل شود و یا نشود. پس اگر تعهد دولت، به وسیله باشد زیان دیده حق مطالبه خسارت ندارد، مگر اینکه اثبات نماید دولت مرتکب تقصیر شده است.

اما به نظر می‌رسد تعهد دولت، تعهد به وسیله باشد نه نتیجه. چون فرض می‌شود که دولت به وظیفه‌ی خود، (سعی در ایجاد امنیت) عمل کرده و در وقوع خسارت نقشی نداشته‌است، پس مسوول خسارات وارده به زیان‌دیدگان نمی‌باشد.

حال اگر تعهد دولت به نتیجه باشد باید دید چنین تعهدی صحیح است یا باطل؟ باید گفت که چنین تعهدی باطل است، چون یکی از اموری که موجب بطلان تعهد می‌شود غیر مقدر بودن است. زیرا تعهد دولت به ایجاد امنیت کامل، عقلاً امکان ندارد و یا به فرض امکان عقلی محال عرفی است و اینکه دولت متعهد شود که امنیت جانی و مالی همه‌ی شهروندان را تأمین کند، یقیناً امری غیر قابل تحقق است، زیرا دولت‌ها به تضمین حمایت مطلق از افراد جامعه قادر نیستند و تحقق این امر بیشتر شبیه افسانه است. پس نمی‌توان یک تعهد باطل را مبنای ضمانت اجرای عدم ایفای آن دانست.

به همین جهت گفته شده است که مسوولیت دولت تنها به حفظ نظام جامعه و جلوگیری از اخلال در آن است و دولت هیچ مسوولیتی در قبال حمایت تک‌تک افراد جامعه ندارد. (زکی حسین‌زیدان، زکی، حق‌المجنی علیه التعویض عن ضرر النفس، اسکندریه، انتشارات دارالفکر الجامعی، ۲۰۰۴م، ص ۱۹۲)

۶-۱-۲- جبران دولتی خسارت بر مبنای ضمان قهری

در خصوص مسوولیت مدنی و مبانی آن، از سوی حقوق‌دانان نظریات متعددی مطرح شده که هرکدام در برهه‌هایی از تاریخ طرفدارانی داشته و در

دوره‌هایی از تاریخ مورد عمل قرار گرفته‌اند. عمده‌ترین این نظریات به شرح ذیل می‌باشد:

۶-۱-۲-۱- نظریه تقصیر

در مورد این مبنا که مستند آن سیره عقلا است باید گفت هرگاه بتوان قصوری را به دولت نسبت داد، قطعاً دولت باید از عهده جبران خسارات برآید. مانند جایی که در اثر عدم رعایت جوانب احتیاط، قاتل از دست مأموران بگریزد. در چنین مواردی هرگاه قاتل مالی نداشته باشد، دولت باید دیه‌ی مقتول را بپردازد، زیرا در نگهداری قاتل سهل‌انگاری کرده است. همچنین هرگاه دولت با بی‌توجهی موجب گردد تا امنیت منطقه‌ای از بین برود و افرادی متعرض جان و مال مردم گردند در صورت عدم دسترسی به مجازات سلب کنندگان امنیت، دولت باید از عهده‌ی خسارات وارده بر مردم برآید؛ زیرا عقلاً در چنین مواردی دولت را مسوول ناآرامی می‌دانند و خسارات وارده بر آسیب دیدگان را به حکومت منتسب می‌نمایند. (بای، حسینعلی، مبانی پرداخت دیه از بیت‌المال، مجله فقه و حقوق، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۸۴، ص ۸۶-۶۵)

امروزه در اندیشه‌های بی‌تعصب و دلسوز، قدرت و مسوولیت، دو مفهوم همزاد است؛ هر که پرچم قدرت را به دست دارد. مسوولیت را نیز به دوش می‌کشد. این همزادی ثمره‌ی تمدن غرب نیست. در فرهنگ مذهبی و فلسفی ما نیز ریشه‌ای کهن دارد. در حدیث نبوی «کلکم راع و کلکم مسوول عن رعیت» تلازم دو مفهوم فرماندهی و مسوولیت‌پذیری نمایان است؛ هر که داعیه‌ی شبانی دارد باید مسوول کردار خود باشد، چرا که در حاکمیت امین است نه اصیل. (غمامی، مجید، مسوولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۶، ص ۱۱)

۶-۱-۲-۲- نظریه‌ی خطر

در توجیه مسوولیت دولت بر اساس نظریه‌ی خطر می‌توان گفت که اعضای جامعه‌ی بهره‌مند از آن، خطرات مرتبط با آن را نیز متحمل می‌شوند. بر این اساس تشکیل جامعه و دولت برای افراد منافع بی‌شماری دارد ولی در عین حال به خاطر گرد هم آمدن اشخاص و تشکیل جامعه ممکن است منافع افراد در عرض هم قرار گیرند و از ناحیه‌ی آنها فعل زیانباری صورت گیرد که برای سایرین ایجاد خسارت نماید. بر اساس نظریه‌ی خطر می‌توان گفت که همان‌گونه که افراد از تشکیل جامعه منتفع می‌شوند (مثل امنیت جانی و مالی) باید خسارات ناشی از آن را نیز متحمل شوند. در این صورت اگر ضرری متوجه یکی از شهروندان شود، دولت به نمایندگی از شهروندان به جبران خسارت می‌پردازد در واقع خسارت را بر همگان توزیع می‌کند و این به این معنا است که دولت خساراتی را که می‌پردازد سهم تمام افرادی است که در جامعه زندگی می‌کنند به عبارت دیگر کاهش و نقصان در درآمدهای عمومی و دولت به معنای کاهش و نقصان در درآمد افراد جامعه است.

توجیه دیگر این‌که جامعه به‌طور غیر مستقیم مسوول ورود خسارت قلمداد می‌شود، زیرا زیان‌دیده در اثر ناهنجاری‌های این جامعه متضرر شده است و تمامی افراد جامعه مسوول انحراف موجود در جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند لذا این انحرافات که به صورت جرم و ایراد خسارت متجلی می‌شود باید بر دوش آنان مستقر شود. (یزدیان‌جعفری، جعفر، معلوم نبودن مرتکب صدمات در منازعه و چگونگی جبران خسارت از زیان‌دیده آن، مجله فقه و حقوق، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۸۵، ص ۱۶۶-۱۴۹)

۶-۱-۲-۳- نظریه تضمین حق

هر کس در جامعه حق دارد سالم زندگی کند و از اموال خود سود ببرد. این حق به وسیله‌ی قوانین حمایت شده است و ضمانت اجرای این حمایت، مسوولیت مدنی متجاوز است: همه وظیفه دارند به حقوق دیگران احترام گذارند و ایمنی سایرین را به خطر نیندازند. همین که حقی از بین برود باید به وسیله‌ی تلف کننده‌ی آن جبران شود. (کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹) مطابق این نظریه، فارغ از آنکه تقصیری وجود داشته باشد یا نه، حقوق زیان دیده باید تضمین شود.

۶-۱-۲-۴- نقد جبران دولتی خسارت بر مبنای ضمان قهری

در نقد مسوولیت دولت بر مبنای نظریه‌ی تقصیر باید گفت که در بسیاری از موارد نمی‌توان واقعاً دولت را مقصر دانست، زیرا وقوع جرم و خسارت امری گریز ناپذیر است و هیچ کس حتی دولت نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند با این وجود چگونه می‌توان دولت را مقصر دانست، درست است که دولت می‌تواند با اتخاذ سیاست و قانون‌گذاری صحیح آمار جرایم و خسارات را کاهش دهد اما نمی‌تواند کلاً آن را ریشه‌کن کند. و در نقد مسوولیت دولت بر مبنای نظریه‌ی خطر و تضمین حق نیز باید گفت که یکی از شرایطی که در همه‌ی نظریه‌های ضمان قهری وجود دارد این است که علاوه بر عمل زیانبار و ضرر وارده، باید رابطه‌ی علیت وجود داشته باشد حال چه رابطه‌ای علیتی میان تشکیل جامعه و ایراد ضرر به دیگران در نظریه‌ی خطر و چه رابطه‌ای میان کار دولت و ایراد خسارت در نظریه تضمین حق بر قرار است و دولت چه عملی مرتکب می‌شود که باعث خسارت شود؟

۶-۱-۳- مبنای نظری و اجتماعی جبران دولتی خسارت

در این خصوص، نظریات مختلفی ارائه شده است. به طور کلی از سده‌ی نوزدهم میلادی به این سو، نظریه‌پردازان متعددی با توجه به نوع نگاهشان به موضوع و با تأثر از مکتب فکری که به آن تعلق داشته‌اند، جبران خسارت از منابع دولتی را پیشنهاد کرده‌اند. این دیدگاه‌ها با تکیه بر وظیفه‌ی دولت‌ها مبنی بر تأمین رفاه اجتماعی شهروندان و با توجه به یک نظام تأمین اجتماعی، دولت را مسوول جبران خسارت می‌دانند، که به بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۶-۱-۳-۱- نظریه‌ی همبستگی اجتماعی

یکی از مبانی که دولت را در قبال جبران خسارت شهروندان مسوول قلمداد می‌کند همبستگی میان افراد جامعه است. انصاف به عنوان مهمترین پایه‌ی همبستگی اجتماعی اقتضا می‌کند که خسارت افراد باید جبران شود زیرا جامعه موجودی زنده است و در عین کثرت از وحدت برخوردار می‌باشد و آحاد جامعه به رغم اختلافات مذهبی، فرهنگی و نژادی نسبت به همدیگر احساس عاطفه و همبستگی دارند و همین حس آنان را در برابر مصیبت‌های دیگران به واکنش وادار می‌کند و بدون جبران ماندن خسارت زیان‌دیده از دید عموم امری ناپسند می‌باشد و همبستگی و عطوفت عموم اقتضا می‌کند که خسارت به نوعی جبران شود و آثار ناشی از آن محو شود. ولی برای اینکه همه افراد جامعه در این میان سهیم باشند، دولت باید از محل بیت‌المال یا درآمدهای عمومی که متعلق به عموم است به این امر بپردازد.

۶-۱-۳-۲- اصل رفاه اجتماعی (دولت رفاه)

رفاه اجتماعی در آغاز قرن بیستم در ادبیات رشد و توسعه اقتصادی مطرح شده است. مفهوم رفاه اجتماعی از آن زمان تاکنون دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده است. در ابتدا آن را حالتی می‌دانستند که در آن نیازهای افراد یک جامعه تأمین شده باشد. پس از تغییرات عمده در طول سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، رفاه اجتماعی را عبارت از مجموعه قوانین و مقرراتی می‌دانستند که هدف آن تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه بود. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، رفاه اجتماعی مجموعه شرایطی تلقی می‌شود که در آن رضایت و خشنودی انسان در زندگی مطرح است. (طالب، مهدی، تأمین اجتماعی، مشهد، انتشارات دانشگاه امام رضا (ع)، ۱۳۸۱، صص ۲۳ و ۲۲)

به‌طور کلی امروزه در تعریف رفاه اجتماعی گفته می‌شود: رفاه اجتماعی عبارت از مجموعه سازمان یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که در قالب مؤسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم سازد. (زاهدی‌اصل، محمد، مبانی رفاه اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱، ص ۱۶)

طرفداران این نظریه معتقدند که در رفاه اجتماعی یک اصل پذیرفته شده وجود دارد مبتنی بر اینکه دولت باید به اشخاصی که بدون تقصیر دچار فقر و فلاکت شده‌اند کمک مالی کند از نظر ایشان دولت باید با توجه بر همین اصل خسارات زیان دیدگانی که بدون تقصیر دچار ضرر و زیان شده‌اند و قطع نظر از سبب آن، به این دلیل که آنان نیازمند و تنگدستند، و خسارات‌شان بدون جبران مانده است، جبران کند.

در موردی که اصل رفاه به تنهایی نظام جبران خسارت است، مسوولیت جبران ویژه اجتماع است نه فرد خاص یا وجود حقوقی دیگر در اجتماع. در این زمینه، محل تأمین غالب جبران خسارت‌ها دولت است و بخشی از مالیات‌های عمومی و درآمدها به اختصاص آن می‌یابد. اصل رفاه در خالص‌ترین چهره‌ی خود، به‌طور کامل وابسته به معیار نیاز است، به این معنی که، بدون توجه به منبع ضرر، رعایت می‌شود و هیچ مفهومی از علت در اجرای آن ملحوظ نیست. (کاتوزیان، ناصر، عصر تجربه و حقوق تجربی / اصول جبران خسارت در نظام حقوقی آمریکا، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۱، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰-۷۸)

۶-۱-۳- نظریه‌ی دولت مسوول

نظریه‌ی دولت مسوول را باید گامی پیش‌تر از نظریه‌ی دولت رفاه محسوب کرد زیرا تا دولتی مسوول نباشد نمی‌تواند رفاه را برای شهروندانش تأمین کند. نظریه‌ی دولت مسوول بر این عقیده مبتنی است که ساختارها و سیاست‌ها، فرهنگ‌ها و حتی حوادث عوض شده‌اند و دولت‌ها باید همگام با این تحولات و برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان و پایدار خود را ارائه نمایند. این نظریه، دولت را حامی جان و مال و ناموس کلیه شهروندان می‌شمرد و زندگی را شرط مقدم رفاه محسوب می‌دارد. (السان، مصطفی، نظریه مسوولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال دهم، شماره ۲۴، ۱۳۸۷، ص ۳۹-۷)

۶-۲- مبانی فقهی جبران دولتی خسارت

۶-۲-۱- قاعده‌ی لایبطل دم امرء مسلم

اسلام برای حفظ حیات انسان اهمیت به‌سزایی قائل است تا جایی که کشتن یک انسان محقون الدم را همسان با کشتن تمامی افراد روی زمین و هم‌ردیف با

نابودی نسل بشر می‌داند. (مائده، ۵، ۳۲) علاوه بر آن، در اسلام قتل عمدی انسان بیگناه، مجازات اخروی بی‌پایان، خشم و لعن خداوند را به دنبال دارد. (نساء، ۴، ۹۳) و حتی - الامکان نباید خونی بر زمین ریخته شود و اگر ناگزیر چنین امری به وقوع پیوست، باید به نحو مقتضی جبران گردد.

آنچه به بحث ما مربوط می‌شود این است که در برخی روایات به پرداخت دیه از بیت‌المال حکم شده است، در اینجا لازم است که به چند روایت که بیت‌المال را در جبران خسارت اشخاص مسوول قلمداد می‌کند اشاره شود:

۱. روایت صحیح‌ه ابی‌بصیر: از امام صادق(ع) در مورد شخصی که مرتکب قتل عمد شده و پس از آن اقدام به فرار نموده بود، پرسیدم: در صورتی که به قاتل دسترسی نباشد چه باید کرد؟ امام فرمود: «اگر قاتل مالی دارد، دیه‌ی مقتول از اموال او گرفته می‌شود و اگر مالی نداشت از بستگان او با رعایت الاقرب فالاقرب؛ و اگر قاتل بستگانی نداشت، دیه‌ی مقتول را امام می‌پردازد. پس به درستی که خون مسلمان نباید هدر رود.» (عاملی، حر، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۹، قم، انتشارات موسسه آل‌البیت(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۵)

۲. در روایات بسیاری این عبارت و مضمون مشترک به چشم می‌خورد: (لایبطل دم امرء مسلم) مانند: این فرموده امام صادق(ع): «إِنْ وَجَدَ قَتِيلَ بَأَرْضِ فَلَاةٍ أَدَيْتُ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَأَنْ يَقُولَ لَيَبْطُلُ دَمُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ» اگر کشته‌ای در بیابانی پیدا شد، دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت می‌شود: زیرا حضرت امیرالمؤمنین، پیوسته می‌فرمود: خون انسان مسلمان باطل نمی‌شود. (عاملی، حر، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۹، قم، انتشارات موسسه آل‌البیت(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۹)

۳. از سلمه بن کهیل نقل شده است که: حضرت علی(ع) در مورد شخصی که مرتکب قتل شده بود و خویشاوندی نداشت فرمودند: «دیهی مقتول را من از جانب قاتل پرداخت می‌کنم و نخواهم گذاشت خون مسلمانی پایمال شود.» (کلینی، محمد بن- یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۷، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ق، ص ۳۶۴)

قاعده‌ی (لایبطل دم امرء مسلم)، قاعده و حکمی کلی است و در صورت معلوم نبودن قاتل دیه را بر عهده بیت‌المال قرار می‌دهد و علت آن هم هدر نرفتن خون مسلمان است، پس اگر دیه‌ای به مقتول داده نشود خونش هدر می‌رود.

۶-۲-۲- قاعده‌ی ارزش مال مسلمان

چنانچه طبق قاعده‌ی (لایبطل دم امرء مسلم) جان انسان‌ها محترم است، مالشان نیز مورد حمایت قرار گرفته است. حرمت مال مؤمن مثل حرمت خون اوست و هیچ کس حق اضرار به دیگری ندارد و کسی که متجاوز است حسب مورد باید قصاص و مجازات شود یا حق از بین رفته را جبران کند. (قاسم‌زاده، مرتضی، مبانی مسوولیت مدنی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۷، ص ۲۸۷)

روایاتی که دلالت صریحی بر این قاعده دارند، عبارت‌اند از:

۱. روایت ابی‌بصیر از پیامبر اکرم (ص): «سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمة ماله کحرمة دمه» سبّ کردن مؤمن فسوق و بیرون شدن از فرمان خداست، و جنگ و قتال با او کفر است و غیبت کردن او معصیت است، و مالش مثل خونش محترم است. (عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۸، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۶۱۰)

در این روایت حرمت مال به حرمت خون تشبیه شده که حاکی از احترام به مال مسلم می‌باشد. زیرا فقه برای خون اهمیت زیادی قائل شده است لذا اثری که

برای ریختن خون مسلم است، برای تعرض به مال وی هم وجود دارد. (مصطفوی، محمد کاظم، القواعد مأنه قاعده فقهیه معنی و مدرکا و موردا، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرقه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵)

امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: «احترام مال مسلم مانند احترام به خون اوست و همان‌طور که خونش نباید ریخته شود و اگر ریخته شد نباید هدر برود، مالش هم به همین صورت است. چون این تشبیه، تشبیه عامی است و این نکته موافق قاعده عقلائییه است و چنانچه به نفی ضمان رأی داده شود، پسندیده نمی‌باشد». (موسوی خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، ج ۱، تهران، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲۳)

۶-۲-۳- قاعده‌ی لاضرر

لزوم جبران ضرر، قدیمی‌ترین بنیانی است که در مسوولیت مدنی از دیرباز به جا مانده است و همه‌ی قواعد از این منبع سرچشمه گرفته و در نظریه‌های جدیدتر حقوق جبران خسارت نام گرفته است. زیرا خطرهای تازه‌ای که در نتیجه پیشرفت‌های صنعتی و از فرآورده‌های آن ایجاد شده، نتیجه تقصیر نیست؛ اثر فعالیت‌های اقتصادی است و با وجود این، عدالت ایجاب می‌کند، ضررهای ناشی از آن جبران شود و حمایت از آن عاطل نماند. در حقوق اسلام قاعده (لاضرر) از حدیث نبوی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» گرفته شده و همین نقش را دارد. (کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱)

کشتار بنی جُذیمه به دست خالد بن ولید:

پس از فتح مکه پیامبر (ص) خالد بن ولید را به سوی بنی جُذیمه فرستاد. بنی - جُذیمه قبلاً اسلام آورده بودند و از پیامبر اکرم (ص) امان‌نامه‌ای گرفتند در دوران جاهلیت درگیری‌هایی بین خالد و آنان وجود داشت هنگامی که خالد بر آنان وارد

شد، منادی ندای نماز داد. مردم گرد آمدند و نماز گزار شدند. خالد، پس از نماز صبح، به لشکریان خود دستور داد به آنان یورش ببرند. و جمع زیادی از آنان را کشت. سران قبیله، به پیامبر(ص) از آنچه بر آنان گذشته بود، گزارش دادند.

پیامبر(ص) رو به قبله ایستاد و فرمود: خداوندا من از آنچه خالد انجام داده برائت می‌جویم. سپس مقداری طلا و کالا به علی(ع) داد و فرمود: ای علی، به سوی بنی‌جذیمه برو و آنان را راضی کن و قضاوت‌های دوران جاهلیت را زیر پا بگذار. علی(ع) به قبیله بنی‌جذیمه رفت. برابر حکم خدا عمل کرد و برگشت. پیامبر(ص) از علی(ع) گزارش کار خواست.

علی(ع) عرض کرد: ای رسول خدا بر هر خونی که ریخته شده بود، دیه دادم. بر هر جنینی که ساقط شده بود، برده‌ای دادم. در برابر هر مالی، مال دادم. پول زیاد آمد، بهای ظرف‌هایی که سگ‌ها از آن غذا می‌خوردند، پرداختم. برای ترس زنان و جزع کودکان نیز پول دادم. باز زیاد آمد، برای اموالی که از بین رفته بود و نمی‌دانستند، پول دادم. باز زیاد آمد، مقداری اضافه دادم، تا از شما راضی گردند. پیامبر(ص) فرمود: پول اضافی دادی تا از من راضی گردند؟ خدا از تو راضی گردد. ای علی، تو نسبت به من، مانند هارون نسبت به موسایی، جز این که پس از من، پیامبری نیست. (عابدینی، احمد، قاعده ارزش خون، مجلات فقه و اصول (کاوشی نو در فقه اسلامی)، سال یازدهم، شماره ۴۰، ۱۳۸۳، ص ۷۹-۴۴)

پیامبر(ص)، دستور به جبران خسارات داد و این را حکم خدا دانست و کار علی(ع) را تأیید کرد. گر چه عمل خالد، استفاده ناروا از حاکمیت بود، ولی جبران خسارات با آن دقت، نشانگر این است که ضرر جبران نشده در شرع وجود ندارد. افزون بر این نکته‌هایی از این جبران خسارت استنباط می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. زیان به هر کس و از هر ناحیه‌ای و به هر جهتی وارد شود، باید جبران شود و زیان جبران نشده، وجود ندارد.

۲. امام مسلمانان، خود، در پاسداری و برآوردن حقوق شهروندان پیش قدم است، نه این که منتظر بماند تا آنان حقوق خود را با زور طلب کنند. حتی اگر وارد کننده زیان در صحنه حاضر نیست، مجوزی برای پایمال شدن حق زیان‌دیده وجود ندارد و امام عادل او را پیدا می‌کند و حق را بدون هیچ گونه کاستی به زیان‌دیده تحویل می‌دهد.

۳. این‌گونه جبران خسارت بر امام مسلمانان واجب است، نه مستحب و مباح؛ زیرا اگر واجب نبود، باید از مردم که صاحب آن بیت‌المال هستند اجازه می‌گرفت، همان‌طور که پیامبر(ص) آزاد کردن اسرای هوازن را با اجازه مردم انجام داد. (ابن‌هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م، ص ۱۳۲)

۶-۲-۴- قاعده‌ی من له الغنم فعلیه الغرم

قاعده مزبور که با عناوین دیگری چون قاعده‌ی «الضمان بالخراج» و «التلازم بین النماء و الدرک» نیز شناخته می‌شود، نوعاً در مبحث اموال مورد استناد قرار گرفته است، اما باید گفت که در مباحث دیات نیز جریان دارد.

مراد از این قاعده این است که بین انتفاع از نتایج یک شیء و پرداخت خسارات به وجود آمده از طرف آن ملازمه برقرار است و در نتیجه هر کس از امری منتفع شود، از خسارات ناشی از آن نیز متضرر می‌شود و خسارات به عهده اوست. از آنجا که بیت‌المال در مواردی از اشخاص منتفع می‌شود، جبران خسارات ناشی از اعمال این‌گونه اشخاص نیز بر عهده‌ی بیت‌المال است. شاهد این ادعا آن است که در

روایات متعددی بین ارث بردن امام از شخص بی‌وارث و قبول مسوولیت جنایات خطایی چنین شخصی ملازمه بر قرار شده است که به برخی اشاره می‌کنیم.

پیامبر(ص) فرمود: «أنا أولى بكل مؤمن من نفسه، فمن ترك ديناً أو ضيعه فإلينا و من ترك مالا فلورثته و انا مولی من لامولی له، أرث ماله وأفك عاینه» من به هر مؤمنی از خود او سزاوارترم، هرکس [بمیرد] دین یا عائله‌ای [بی‌سرپرست] از خود برجای نهد، [محافظت از آنها] به عهده ماست و هرکس مالی باقی گذاشت، از آن وارث اوست و من مولای کسی هستم که مولی ندارد. مالش را به ارث می‌برم و گروهش را آزاد می‌کنم. (عابدینی، احمد، تورم و ضمان(۲)، مجلات فقه و اصول(کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۷، ص ۷۹-۱۱).

دسته دیگری از روایات که مضمونی هماهنگ با قاعده‌ی «من له الغنم فعلیه الغرم» دارند، روایات ضمان الجریره است. در صدر اسلام، گاهی اتفاق می‌افتاد، اسیری را از مناطق دور دست می‌آوردند و به عنوان برده می‌فروختند و ممکن بود به مناسبتی او را آزاد کنند، از آن‌جا که این شخص، در سرزمین اسلامی هیچ یار و یاور، وارث و خویشاوندی نداشت، با مسلمانی پیمان ضمان جریره می‌بست که او ضامن جنایات این شخص باشد و اگر از دنیا رفت، مال وی را به ارث ببرد.

این روایات، افزون بر تعلیم نوعی بیمه، نشان می‌دهد: کسی که خود را بیمه نکرده، بیمه حکومت است.

از این روایات می‌توان مسوولیت حکومت در برابر شهروندان و ضامن بودن او را برداشت کرد، و به گونه‌ای می‌توان اولویت ایجاد کرد و فهمید که حکومت در محدوده حاکمیت خود نیز، ضامن است. (عابدینی، احمد، تورم و ضمان(۲)، مجلات فقه و اصول (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۷، ص ۷۹-۱۱)

۶-۲-۵- جبران خسارت از طریق زکات

جبران خسارت از بیت‌المال در قرآن از مبانی مستحکمی برخوردار است. زیرا بیت‌المال برای مصالح مهیا گشته است. (حلی، جعفر بن‌الحسن، نکت النهایه مطبوع در النهایه و نکتها، ج ۳، قم، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق) و جبران خسارت زیان‌دیده به دلیل اهداف و منافع بسیار جایگاه مهمی در حکومت اسلامی دارد و می‌تواند یکی از موارد مصرف بیت‌المال باشد.

قرآن در آیه ۶۰ سوره‌ی توبه در مورد مصرف زکات می‌فرماید: «انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المولفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله و الله علیم حکیم» جز این نیست که صدقات (زکات) برای فقیران و مستمندان و مامورین گردآوری زکات، و آنان‌که بوسیله‌ی زکات دل‌هایشان به اسلام متمایل می‌شود، و برای آزاد کردن بندگان و ادای قرض بدهکاران و در راه خدا و برای درماندگان راه است.

از این آیه در مواردی می‌توان تکلیفی برای دولت اسلامی برای تدارک خسارات وارده به افراد ایجاد کرد.

۶-۲-۵-۱- تلقی کردن عامل فعل زیانبار به عنوان بدهکار و جبران خسارت وارده از طریق زکات

مطابق آیه‌ی ۶۰ سوره توبه یکی از مصارف زکوات غارمین‌اند. غارمین بدهکارانی‌اند که توان پرداخت دین‌شان را ندارند. حال حکومت می‌تواند بدهی این افراد را در برخی موارد و مشروط بر آنکه سبب دین، امری حرام و معصیت‌آمیز نباشد از محل زکوات بپردازد. (مکارم شیرازی، ناصر، گنجینه استفتانات قضایی، اداره تدوین و تهیه متون آموزشی قوه قضاییه، کد ۱۴۲)

پرداخت زکات برای بدهی غارمین از جمله مبانی تکلیف آوری است که تنها برای امام، ضمان و تکلیف ایجاد می‌کند. زیرا درباره‌ی مصرف زکات، برای فقرا و مساکین (لام) که به معنای مالکیت است، به کار رفته است و برای آزدسازی بردگان (رقاب) واژه (فی). در نتیجه بردگان مالک زکات نیستند. و بعد از آن می‌فرماید (و الغارمین). گر چه در بحثی در میان مفسران وجود دارد که آیا (الغارمین) عطف بر (الفقراء) است یا عطف بر (الرقاب)، اما ظاهر آیه با احتمال دوم سازگارتر است. زیرا بردگان و غارمین مالک مصرف نیستند، بلکه مورد مصرف هستند. (مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، تفسیر نمونه، ج ۸، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، ص ۱۲)

۶-۲-۵-۲- تدارک از طریق زکات با تلقی نمودن جبران به عنوان فی سبیل الله

یکی از موارد مصرف زکات، (سبیل الله) است یعنی عام المنفعه باشد و رنگ الهی داشته باشد، یعنی خدا پسندانه و به مصلحت عموم مردم باشد، زکات را می‌توان در راه خدا مصرف کرد و راه خدا در هر زمان می‌تواند مصداق و جلوه‌ای داشته باشد. گاهی مصداق راه خدا، تأمین امکانات ازدواج برای افراد بی‌همسر است و گاهی ایجاد شغل برای افراد بیکار، گاهی هم فراهم کردن زمینه برای تحصیل افراد متعهد. بنابراین تأمین نیازهای واقعی فرد و جامعه، مصداق (فی سبیل الله) به حساب می‌آید. در زکات نیز، اگر چه مصارف هشتگانه‌ای قرار داده شده است؛ اما امکان استفاده‌ی از آن به منظور پی‌گیری سیاست‌های اقتصادی وجود دارد؛ زیرا اولاً وجود محل هزینه‌ی (فی سبیل الله) دست حاکم را برای تخصیص بخشی از عواید زکات به مصالح عامه‌ی مسلمین و حتی مصالح شخصی افراد مسلمان باز می‌گذارد.

فی سبیل الله هم مانند غارمین و رقاب از زمره موارد مصرف زکات اند و نه مالک زکات، زیرا در آیه‌ی شریفه مورد آن تعبیر به فی سبیل الله شده است. اما با توجه

به اینکه جبران خسارت زیان‌دیدگان دارای اهداف و فوائد بسیاری برای جامعه دارد، می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق فی سبیل‌الله به‌شمار رود و از محل زکوات به این امر اقدام شود.

۶-۲-۵-۳- فقیر و مسکین تلقی کردن عامل فعل زیانباری که توان جبران خسارت را ندارد

در میان مفسران گفتگو است که آیا فقیر و مسکین، مفهوم واحدی دارند و به عنوان تأکید در آیه فوق ذکر شده‌اند؟ و زکات، هفت مصرف دارد، و یا اینکه این دو واژه مفهوم جداگانه دارند؟ غالب مفسران و فقها احتمال دوم را پذیرفته‌اند، ولی در میان طرفداران این عقیده، و در تفسیر این دو کلمه، گفتگوهای زیادی مطرح است، اما آنچه نزدیک‌تر به نظر می‌رسد این است که فقیر، نیازمندی است که از دیگران درخواست کمک نمی‌کند، ولی مسکین کسی است که به خاطر فشار فقر، از مردم درخواست کمک می‌کند. (مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، تفسیر نمونه، ج ۸، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، ص ۶)

اسلام از منابع مالی دولت (خمس و زکات) را وسیله‌ی رفع فقر قرار داده است؛ البته دولت اسلامی، در حد توان مالیش، برای ریشه‌کن کردن فقر، مجاز است، از سایر منابع بیت‌المال نیز استفاده نماید. (آقائری، حسن. و گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی، نگرش علمی به‌هزینه و درآمد دولت اسلامی، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵)

با توجه به تعریف فقر کسانی که توان جبران خسارت ندارند، مسلماً این افراد در زندگی خود کمبود مالی دارند و اسلام که زکات را مال فقرا قرار داده موظف است به این افراد برای رفع نیازشان کمک کند و به جبران خسارت اقدام نماید.

۶-۲-۵-۴- جبران از طریق زکات به عنوان یکی از وظایف نهاد حسبه

حسبه یکی از واجبات بسیار مهم در اسلام، موضوع امر به معروف و نهی از منکر است. موضوع فوق را از نظر مقام متصدی آن یعنی آمر و ناهی می توان به دو قسم فردی و حکومتی تقسیم کرد. فقهای اهل سنت سعی کرده اند نقش دولت را در این زمینه در قالب نهادی به نام حسبه تبیین کنند. و آیه ۱۰۴ سوره ی آل عمران را سرلوحه ی خود قرار داده اند. (صرامی، سیف الله، حسبه یک نهاد حکومتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۵)

خداوند متعال در آیه ۱۰۴ سوره ی آل عمران می فرماید: «ولتکن منکم ائمه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم المفلحون» باید از میان شما دسته ای متشکل و هم آوا گرد هم آیند که به نیکی و صلاح فرا خوانند، فرمان به شایست دهند و از ناشایست باز دارند.

وظیفه نهاد حسبه تنها به واجبات و محرمات شرعی محدود نمی شود و امور عرفی و عقلی را نیز در بر می گیرد. مثل روایاتی که مسلمانان را به رعایت حقوق و برآوردن حاجات برادران خود تشویق می کنند، بسیاری از امور حسبه، از مصادیق احقاق حق و برآوردن حاجات و نیازهای امور مسلمین می باشد. و روایاتی که بر اهتمام ورزیدن و حل مشکلات مسلمانان دلالت دارد. مانند این روایت پیامبر (ص) که می فرماید: «کسی که صبح کند و به امر مسلمانان اهتمام نوزد مسلمان نیست» تقریباً همه امور حسبیه، چیزی جز اهتمام ورزیدن به امر مسلمین و کوشش در گشودن مشکلات آنها است. (رفیعی، حسن رضا، مفهوم حسبه در قرآن، حدیث و آثار فقهای اسلامی، مجلات با موضوعات گوناگون علوم انسانی (دانش انتظامی)، شماره ۲، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹-۱۰۸)

با توجه به وظایف محتسب و نهاد حکومتی حسب می‌توان جبران خسارت زیان‌دیده را به عنوان یک امر به معروف و نهی از منکر دانست. زیرا با جبران دولتی زیان‌دیده می‌توان از امری چون انتقام زیان‌دیده از عامل فعل زیانبار و ارتکاب جرم و اعمال غیر قانونی عامل فعل زیانبار جهت تدارک جبران خسارت وارده به زیان‌دیده پیشگیری نمود.

۷- سیره‌ی معصومین(ع) در پرداخت دیون و خسارات افراد

پیامبر(ص) بخشی از درآمدهای عمومی را صرف پرداخت دین بدهکارانی می‌کرد که در ادای دین‌شان ناتوان بودند. حال به چند روایت از ایشان که پرداخت دین این افراد را از وجوهات مسلمین پرداخت نمودند اشاره می‌کنیم:

آن حضرت بیت‌المال را جهت تامین اجتماعی اقشار بی‌بضاعت به کار برد و اعلام کرد: «مَنْ تَرَكَ ضِيَاعاً فَعَلِيَ ضِيَاعَهُ وَ مَنْ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلِيَ دَيْنَهُ» هر کس دین یا عائله‌ای [بی‌سرپرست] بر جای نهد، محافظت از آن به عهده من است و هر کس مدیون بمیرد، ادای دینش وظیفه من است. (عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۱۳، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۹۲)

باز می‌فرمایند: «هر بدهکاری که نزد والی از والیان مسلمین برود و برای والی روشن شود که او در ادای دینش ناتوان است، در اینجا بر والی مسلمین است که دین او را از اموال مسلمین ادا کند». (الهادی، جعفر، الشؤون الاقتصادية فی نصوص الكتاب و السنه، اصفهان، انتشارات مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ق، ص ۵۰۲)

محمد بن سلیمان نقل می‌کند: خدمت حضرت رضا(ع) بودم، مردی از جزیره از ایشان راجع به مدتی که خداوند می‌فرماید باید به مدیون مهلت داد، پرسید در حالی که طرف وام گرفته و بر اهل و عیال مصرف کرده، نه غله‌ای دارد که رسیدن آن

را انتظار بکشند، نه از کسی طلبکار است و نه مال غائبی دارد که چشم به راه آن باشد؟ حضرت فرمود: «نعم یتنظر قدر مایتنهی خبره الی الإمام فیقیضی عنه ما علیه من سهم الغارمین» بله منتظر می ماند به مقداری که خبرش به امام برسد و امام دین او را از سهم زیان دیدگان (غارمین) می پردازد. (کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۵، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ق، ص ۹۳)

امام صادق(ع) می فرماید: «من مات و ترک دیناً فعلینا دینه و الینا عیاله» هرکس بمیرد و بدهکار باشد، دین او به عهده‌ی ماست و بر آوردن نیازهای خانواده‌اش نیز، بر ماست. (عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۱۷، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۵۴۸)

در این حدیث مراد از ضمیر متکلم مع الغیر، مقام امامت است و وظایف امام را در برابر امت، باز می شناسند. بنابراین، شخصی که مرده و هیچ مالی ندارد و بدهی‌هایی دارد، پرداخت بدهی‌های وی، بر عهده بیت‌المال است.

نتیجه گیری و پیشنهادات:

گرچه قانون گذار ایرانی در برخی مواد قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین از جمله صندوق تأمین جبران خسارات بدنی جبران دولتی خسارت را پذیرفته، اما در هیچ یک از مواد قانونی، به عنوان قاعده‌ای عام و فراگیر به این تأسیس اشاره نکرده است. اصولاً مستفاد از قوانین موضوعه و رویه‌ی قضایی این است که مسوولیت دولت در قبال جبران خسارت زیان دیده امری خلاف اصل است و جز در موارد معین و مصرح قانونی در سایر موارد پذیرفته نیست و نمی توان به طور کلی و بدون نص قانونی در این زمینه به مسوولیت دولت نظر داد. به همین دلیل، قضات دادگاه‌های عمومی و نظامی در بخشنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۶۰۳/۱۷۶ - ۱۳۷۶/۹/۳۰ از صدور حکم پرداخت دیه از بیت‌المال، بدون ذکر مستند قانونی منع شده بودند.

اما امروزه اصل جبران دولتی خسارت می‌تواند یکی از سیاست‌های هر کشوری باشد، گر چه از نظر ضمان قهری نمی‌توان برای مسوولیت دولت مبنایی تصور کرد، زیرا در هیچ یک از نظرات مسوولیت مدنی دلیل مستحکمی که بتواند دولت را مسوول جلوه نماید وجود ندارد؛ پس می‌توان گفت مسوولیتی که دولت در جبران خسارت زیان‌دیده دارد بر مسوولیت اجتماعی استوار است؛ زیرا اولاً در مسوولیت اجتماعی هدف از جبران خسارت کمک و مساعدت به زیان‌دیده است. ثانیاً با وجود مصالح و منافع فراوان در این زمینه، مسوولیت اجتماعی دولت اقتضا می‌کند به این مهم اقدام نماید.

اما در قاعده‌ی «لایبطل دم امر مسلم» و «قاعده‌ی من له الغنم فعلیه الغرم»، نیازی به اثبات رابطه‌ی سببیت و علیت نیست، زیرا مبنای مسوولیت دولت در مورد قاعده‌ی «لایبطل دم امر مسلم» حق حیات است نه قصور دولت در حفظ امنیت، و کثرت روایات نشان از وضعی بودن حکم است، چون اگر به وضعی بودن پرداخت دیه از بیت‌المال قائل نباشیم در مواردی به باطل شدن خون مسلمان منجر می‌شود. قاعده‌ی «من له الغنم فعلیه الغرم» هم تنها در محدوده‌ی دیات آن‌هم در مورد زیان-دیده‌ای که رابطه با حکومت دارد قابل اعمال است به این صورت که اگر جنایتی علیه ایشان رخ دهد، دیه ایشان برای حکومت است.

در پایان پیشنهاد می‌شود، با توجه به این‌که این موضوع ارتباط مستقیمی با اصلاح قوانین موجود دارد و با توجه به ضعفی که در نظام جبران دولتی خسارت در حقوق ما وجود دارد، لازم است که در قوانین ناظر بر این اصل، به طور دقیق نهاد متولی اجرای مقررات مربوط به این امر مشخص شده و شرح وظایف و شیوه

فعالیت آن به طور صریح یا در قالب آیین‌نامه مورد پیش‌بینی قرار گیرد و با گسترش و تقویت نهادهای عمومی دولتی، اجرای این اصل را در عمل آسان‌تر کند.

منابع و مأخذ

۱. قران کریم.
۲. آشوری، محمد، عدالت کیفری، تهران، انتشارات گنج‌دانش، ۱۳۷۶.
۳. آفانظری، حسن و گیلک‌حکیم‌آبادی، محمدتقی، نگرش علمی به‌هزینه و درآمد دولت اسلامی، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده امر اقتصادی، ۱۳۸۵.
۴. ابن‌هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۵. السان، مصطفی، نظریه مسوولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال دهم، شماره ۲۴، ۱۳۷۸.
۶. الهادی، جعفر، الشؤون الاقتصادية فی نصوص الكتاب و السنه، اصفهان، انتشارات مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ق.
۷. بادینی، حسن، هدف مسوولیت مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، ۱۳۸۳.
۸. بای، حسینعلی، مبانی پرداخت دیه از بیت‌المال، مجله فقه و حقوق، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۸۴.

۹. بازارگاد، بهالدین، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲.
۱۰. حلی، جعفر بن الحسن، نکت النهایه مطبوع در النهایه و نکتها، ج ۳، قم، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۴، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۱۲. رفیعی، حسن رضا، مفهوم حسبه در قرآن، حدیث و آثار فقهای اسلامی، مجلات با موضوعات گوناگون علوم انسانی (دانش انتظامی)، شماره ۲، ۱۳۷۸.
۱۳. زاهدی اصل، محمد، مبانی رفاه اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱.
۱۴. زکی حسین زیدان، زکی، حق المجنی علیه التعویض عن ضرر النفس، اسکندریه، انتشارات دارالفکر الجامعی، ۲۰۰۴م.
۱۵. ژوردن، پاتریس، مجید ادیب، اصول مسوولیت مدنی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵.
۱۶. صرامی، سیف الله، حسبه یک نهاد حکومتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷. طالب، مهدی، تأمین اجتماعی، مشهد، انتشارات دانشگاه امام رضا(ع)، ۱۳۸۱.

۱۸. عابدینی، احمد، قاعده ارزش خون، مجلات فقه و اصول (کاوشی نو در فقه اسلامی)، سال یازدهم، شماره ۴۰، ۱۳۸۳.
۱۹. تورم و ضمان (۲)، مجلات فقه و اصول (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۷.
۲۰. عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۹، قم، انتشارات موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۲۱. وسائل الشیعه، ج ۸ و ۱۳ و ۱۷، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. غمامی، مجید، مسوولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۷۶.
۲۳. قاسم‌زاده، مرتضی، مبانی مسوولیت مدنی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۷.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۲۵. عصر تجربه و حقوق تجربی / اصول جبران خسارت در نظام حقوقی آمریکا، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۱، ۱۳۷۷.

۲۶.، فلسفه حقوق، ج ۱، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۵ و ۷، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ق.
۲۸. محمود صالحی، جانعلی، حقوق زیان دیدگان در حوادث رانندگی و نظام تأمین خسارات، فصلنامه بیمه مرکزی، سال ششم، شماره ۱۴، ۱۳۷۰.
۲۹. مدنی، سید جلال الدین، کلیات حقوق اساسی، انتشارات پایدار، ۱۳۷۶.
۳۰. مصطفوی، محمد کاظم، القواعد مأثقه قاعده فقهیه معنی و مدرکا و موردا، قم، انتشارات موسسه نشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرقه، ۱۴۱۷ق.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، اداره تدوین و تهیه متون آموزشی قوه قضاییه، کد ۱۴۲).
۳۲.، و جمعی از فضلا، تفسیر نمونه، ج ۸، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۳۳. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج ۱، تهران، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۳۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و بادامچی، حسین، تاریخ حقوق کیفری بین-النهرین، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.

۳۵.، تقریرات سیاست جنایی، تهیه شده توسط فاطمه

قناد معتمدی دانشگاه شهید بهشتی دوره دکتری نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۹-

۱۳۷۸.

۳۶. والتری، میکا، ذبیح‌الله منصور، سینوهه پزشک مخصوص فرعون، ج ۱، تهران،

انتشارات زرین، ۱۳۸۲.

۳۷. یزدیان‌جعفری، جعفر، معلوم نبودن مرتکب صدمات در منازعه و چگونگی

جبران خسارت از زیان‌دیده آن، مجله فقه و حقوق، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۸۵.